

حاج میرزا جواد آقای مجتهد

حاج میرزا جواد آقای مجتهد تبریزی پسر میرزا احمد تبریزی که از تلامذه سید حسین کوه کمری و محقق ایروانی بوده و در تمام آذربایجان بریاست کلیه و مطاعیت عامه ممتاز بوده است. پس از بازگشت از نجف به تبریز بموجب دستخط ...



حاج میرزا جواد آقای مجتهد تبریزی پسر میرزا احمد تبریزی که از تلامذه سید حسین کوه کمری و محقق ایروانی بوده و در تمام آذربایجان بریاست کلیه و مطاعیت عامه ممتاز بوده است. پس از بازگشت از نجف به تبریز بموجب دستخط ناصرالدینشاه در سال 1288 ه.ق امام جمعه آذربایجان شد. در سال 1304 ه.ق به تهران وارد و در خانه آقا کاظم ملک التجار منزل کرد. اعتماد السلطنه در یادداشت های روزانه خطی خود (غره رمضان 1304 ه.ق) مینویسد :

در مسجد مرحوم سپهسالار حاجی میرزا جواد مجتهد نماز میخواند. و نیز در روز شنبه 25 محرم 1307 مینویسد : شاه خانه ولیعهد و خانه مجتهد دیدن رفتند. حاج میرزا جواد آقای مجتهد پیش از قضیه رژی نیز در آذربایجان اهمیت فراوان و مرجعیت تامی داشت و اول شخص روحانی و متنفذ آن سامان بود. در سال 1307 ه.ق که ناصرالدینشاه و امین السلطان در مقابل گرفتن پول جزئی و ناچیزی برای خود امتیاز انحصار دخانیات ایران را به انگلیسها واگذار نمودند. انگلیسها هنگامیکه خواستند آن را بموقع اجرا گذارند از سراسر ایران صدای مخالفت شدید برخاست مخصوصاً احساسات و مخالفت و شورش اهالی تهران و تبریز بیش از جاهای دیگر بود. مجتهد تبریز در این هنگام بطوری که قبلاً گفته شد خیلی اهمیت داشت. اهالی آذربایجان و دولت مرکزی به نظریات و گفته های او ترتیب اثر میدادند و برای هر سبب و جهتی که بود شخصاً هم با امتیاز مزبور مخالف بود تا اینکه سرانجام اهالی تهران و تبریز روی مخالفت خود جداً ایستادند و نظرات خود را پیش بردند. در این هنگام دولت یعنی شاه چون مخالفت شدید اهالی ایران را با امتیاز مزبور مشاهده نمود ناچار بلکه مجبور گردید که با دادن خسارت زیاد (از کیسه ملت بیچاره) به کمپانی رژی امتیاز را لغو نماید. اعتماد السلطنه در یادداشت های روزانه می نویسد : تلگراف ناصرالدینشاه در جواب تلگراف رمز امیر نظام گروسی : سه شنبه 18 ذیقعه 1308 امیر نظام تلگراف رمز مفصل شما را به امین السلطان دیدم زیاده از حد اسباب تعجب شد عرض کردن مردم که رژی را موقوف کنید عریضه فرستادن تظلم کردن نخواستن رژی خیلی خوب اما استیخاش مردم از آمدن امین حضور خیلی غریب است آیا شاه حق ندارد پیشخدمت خودش را به شهر خود بفرستد که جواب آنها را برساند.

همچنین مینویسد : چهارشنبه 21 محرم 1309 : امین حضور بحسب ظاهر مأمور بردن خلعت بجهت امیر نظام و ولیعهد و نصرت الدوله (عبدالحسین میرزا) و مجتهد تبریز است اما در باطن بجهت اصلاح عمل تنباکو که تفصیلش از این قرار است: روز هفتم محرم تلگراف تبریز به سفارت انگلیس و روس و عثمانی آمده بود بیک مضمون که ماها اهالی تبریز روز عاشورا تمام فرنگها و عیسویها را که در تبریز هستند قتل خواهیم کرد از حالا بشما اطلاع میدهم داشته باشید که تغییر بجهت عمل تنباکو و اینکه شاه مملکت خودش را به فرنگی ها فروخته است و شب هشتم تلگرافی از امیر نظام بعنوان امین السلطان رسیده بود که روز عاشورا اهل تبریز عیسویها را قتل خواهند کرد و من از عهده این کار برنمی آیم، استعفا از وزارت می کنم شاه خواب بودند که این تلگراف را امین السلطان بجهت شاه می فرستد شاه را بیدار کرده تلگراف را می دهند همان شبانه تلگرافی به مجتهد تبریز حاجی میرزا جواد آقا می شود که رفع این فتنه را از شما می خواهم روز ناسوعا مجتهد در خانه خودش جلسه روضه بود، بالای منبر می رود و می گوید: من دیشب فخر کاینات (س) را در خواب دیدم بسیار پریشان و مضطرب بودند، عرض کردم البته برای این دهه عاشورا خاطر مبارک مشوش است فرمودند خیر ذالت اهالی تبریز اوقات مرا تلخ دارد که در سر یک کار بی معنی خون چندین هزار بی گناه ریخته خواهد شد. حالا بگوئید چه کرده اید و چه خیال در سر دارید که پیغمبر را از خودتان این طور رنجانده اید. حضار اقرار کردند که ما خیال داریم فردا عیسویها را قتل کنیم مجتهد می گوید تحمل کنید اول به شاه عرض کنید هرگاه چاره نشد آنوقت مختارید مردم آرام شدند. عریضه ای از ملا و تاجر و غیره به شاه نوشتند، همگی مهر کرده فرستادند که چهل و دو سال است سلطنت می کنی محض طمع مملکت خودت را قطع قطع بفرنگی فروخته ای خود دانی اما ماها اهل آذربایجان خودمان را به فرنگی نمی فروشیم و تاجان داریم می کوشیم. مأموریت امین حضور این است که این اشخاص را دستگیر نماید اما خطی بزرگتر از مأموریت این شخص نیست، معلوم می شود که روسها هم قدری فتنه می کنند اگر بدست آنها اصلاح نشود فتنه بزرگی در آذربایجان بلکه در تمام بلاد ایران خواهد شد یا پنج شش هزار نفر کشته می شود یا شاه باید دو کرور خسارت به کمپانی تنباکو بدهد. و نیز می نویسد :

سه شنبه 27 محرم : شنیدم شارژه دافر انگلیس امروز از صبح تا شام بالاخانه آبدارخانه بوده است کار تبریز باید سخت شده باشد. شاه هم خیلی متغیر بوده است فردا هم روزیست که باید کمپانی تنباکو اداره خود را در تبریز باز کند. ایضا مینویسد : 5شنبه 29 محرم : خدمت شاه رسیدم چندان خلق خوشی نداشتند بواسطه مقدمه تبریز حواسها مغشوش است. مخبرالدوله دو سه شب است منزل وزیر اعظم است. همچنین می نویسد :

شنبه غره صفر 1309 : صبح که وارد باغ شدم (در اینجا مراد باغ گلستان است) شاه خیلی متغیر بودند. باز مینویسد : منزل آمدم عریضه مفصلی به شاه عرض کردم که شاید مقدمه تبریز درست بشما عرض نمی کنند این فتنه از روس است. معاندین شخص امین السلطان چنانچه چند ماه قبل اعلانات دروغ منتشر کردند شما را کسل کردند، بلکه امین السلطان را معزول کنید دیدند بارکان اقتدار او خللی وارد نیامد خودشان مختصر فایده بردند مردم را از شما رنجاندند و شما را از مردم بد دل کردند باز از این راه شروع کردند از سه کار یکی را باید بکنید یا قشون برده بزور اسلحه اهالی تبریز را مطیع کنید یا آذربایجان را از عمل تنباکو مستثنی کنید یا مونوپول (انحصار) را موقوف کنید، باندرول ایجاد کنید و الا تبریزی ها اگر دست خارجی نبود کجا عقلشان میرسید سگ را به گردنش طناب ببندند در کوچها بگردانند و کاغذی به گردن سگ آویزان کنند که فرستاده شاه امین حضور است جواب خوبی در کمال التفات دستخط فرموده بودند که تکلیف شما نوکرهای قدیم این است، همه چیز را عرض کنید و هیچ پنهان نکنید درقره باندرول با امین السلطان حرف بزنید. اتفاقاً دستخط که آوردند کاغذ منم در جوف بود همانطور سر بسته به امین السلطان دادم بغلش گذاشت حضور شاه رفت خلوت شد در حین خلوت مرا هم احضار کردند آنجا آنچه باید به شاه عرض کنم کردم وزیر اعظم چندان خوششان نیامد نمیدانست در عریضه چقدر خدمت به او کردم. اعتماد السلطنه می نویسد: یکشنبه 2 صفر: صبح منزل امین السلطان رفته هیچ بروی خودش نیامد پرسیدم کاغذ و دستخط را خواندند گفت هنوز نخواندم بعد شاه احضار فرمودند رفته فرمودند منزل امین السلطان بودی از مسأله دیشب حرفی زدید عرض کردم خیر شاه چندان خوششان نیامد بعد از نهار منزل آمدم عصر شارژه دافر (کاردار) روس آمد معلوم شد امپراطور روس (الکساندر سوم 1894 ? 1845) سخت ایستاده که عمل تنباکو بهم بخورد. ایضا می نویسد : دوشنبه 3 صفر: شارژ دافر روس منزل من بود بعضی پیغامات از قول وزیر مختار به شاه داد سرا پا تهدید بود گمانم این است حاصل این گفتگوها تغییرات زیاد در ایران بشود اما من جرأت نمیکنم این پیغامات را به شاه بگویم یا بنویسم. و نیز می گوید : سه شنبه 4: صبح باغ رفته. خلق همایون باز تعریف نداشتند. و نیز می نویسد :

شنبه 8 صفر: عصر شارژه دافر روس دیدن آمده بود می گفت وزیر مختار عریضه ای به شاه نوشته در باب فتنه آذربایجان و غیره که ماها اسباب مراده بشما نداریم شخص امینی را معین کنید که مطالب ما را به شما عرض کند به وزیر اعظم شما اعتبار نداریم. (2 ذیقعدہ 1310ق) مینویسد:

در بین راه به شارژه دافر روس رسیدم از کالسکه پیاده شده بخانه آمدم بعضی تفصیلات از او شنیدم که لازم است در این جا بنویسم من جمله فقره اغتشاش تبریز است و تفصیل مختصر اینکه مجتهد تبریز میرزا جوادآقا که در ابتیاع ملک ولع و حریص است به ملک وقفی که تولیتش با ورثه قاضی تبریز است طمع کرده بود ورثه قاضی که معاششان با این ملک می گذشت بهیچوجه نمی خواستند ملک را واگذار کنند مجتهد جمعی را تحریک کرده بود به ورثه قاضی در کوچه بی ادبی کردند آنها به ولیعهد عارض شدند ولیعهد طرفی از آنها گرفت مجتهد را بد آمد به طلاب مدرسه حیدریه واقعه در جنب عمارت ولیعهد پیغام فرستاد که شب هیاهو کنند و یا علی بکشند ولیعهد شب اول را به سکوت گذراند شب دوم یکی از این طلاب را که سمت ریاست بسایرین داشت فرستاد گرفته تحت الحفظ به اردبیل بردند مجتهد از این فقره بسیار متألم شد فردا در مسجد خود بالای منبر رفت و اشریعتا وادینا گفت نسبت به پادشاه و ولیعهدش نسبت بی دینی داد بلکه تشبیه به هارون الرشید و بعضی از خلفای جور کرد حتی گفت چند مرتبه ولیعهد مرا دعوت کرد و مصمم بود مرا مسموم کند و دست غیبی مرا نجات داد و مقصود کلی شاه و ولیعهد در دفن من تجدید امتیاز تنباکو است و از این قبیل نامربوط ها به قالب زد بلکه یقه خود را هم درید و گریه زیادی کرد منتظر بود که جمعیت زیادی برخیزند و فتنه عظیمی برپا کنند کسی چندان همراهی نکرد بیشتر متغیر شد فردا کاغذی به ولیعهد نوشت که چند نفر از خواص خودتان را نزد من بفرستید بعضی سؤال و جوابها با شما دارم این مردمان طماع حریص بوچ که طایفه طباطبائی و کسان و اقوام نظام العلمای شرور هستند و تمام کار آذربایجان را مغشوش کرده اند از قبیل قائم مقام (میرزا عبدالرحیم خان) وکیل الملک (میرزا فضل الله خان)، دبیرالسلطنه (میرزا نصرالله خان)، و از این قبیل حرفها زده در میان آنها اجنبی که بود عین الدوله میرآخور بوده این اشخاص به خانه مجتهد رفتند مجتهد از در عجز و تملق بیرون آمده و باب صلح کوبید حضرات به عمارت ولیعهد مراجعت کردند عرض کردند که کار را تمام کردیم و از طرف دیگر مجتهد جمعی از تجار و کسبه و اعیان تبریز را خواست و گفت این اشخاص را ولیعهد نزد من فرستاده بود که حتما باید صد هزار تومان اهالی تبریز حسب الامر شاه همه ساله از بابت وجه خسارت تنباکو بدهند و من تمکین نکردم گفتم اگر مرا بکشند بهتر از ضرر رعیت است حالا دیگر خود داند و هرچه می کنید مختارید و همان روز يك نفر ملای دیگر از اتباع مجتهد و يك روضه خوان بالای منبر رفته و به پادشاه و ولیعهد نفرین کردند شبانه ولیعهد این دو نفر را هم گرفته بسته به اردبیل فرستاد فردا صبح اهل شهر شوریدند و بازار و دکان را بستند و بنای عربده را گذاشتند. پسر آقا میرفتاح معروف که پدرش قشون روس را زمان فتحعلیشاه (1243ه.ق) وارد کرده بود به تبریز آورده بود به عجله خدمت ولیعهد رفت وقتی که ولیعهد در میدان مشق بود تفصیل را عرض کرد ولیعهد خود او را مأمور کردند که برود مردم را ساکت کند و بازار و دکان را باز کند و تقریبا هم همینطور شد هفت هشت ساعت بیشتر طول نکشید که دکانها باز شد تا این جا کارها مرتب و به قاعده اما از فراریکه شارژ دافر روس می گفت صدراعظم از طرف بندگان همایون مأمور شد که با وزیرمختار روس ملاقات کند و به او ابلاغ نماید که مجتهد تبریز باستظهار دوستی شما این جسارت را پیدا کرده است شما او را مایوس از دوستی خودتان نکنید روسها هم منت بیخودی ابوابجمع ما کردند و به قنسول خودشان نوشتند که مجتهد را دیده این مطلب را باو حالی نماید حقیقتا جای تعجب بود از این کاریکه دولت کرد هم به رعیت خودش ثابت کرد قدرت روس را و هم به روسها معلوم ساخت که ما در مقابل شما عجز کامل داریم و این بسیار بد اتفاقی شد خدا مال کار را حفظ کند. حاج میرزا جوادآقا در شعبان 1313ه.ق در تبریز وفات یافت و چهل روز مجلس تعزیه در تبریز برای او گرفتند.

شرح حال رجال ایران

نگارش مهدی بامداد

جلد اول ص. 295 ?

چاپ چهارم سال 1371

انتشارات زوآر